

# تعلیم و تربیت و نیروی انسانی در کشورهای عقب مانده

نادر مترجم :

مترجم نام حقیقی خود را برای رفع هرگونه اشکالات احتمالی حقوقی یا بقول فرنگیها «کاپی‌رایت» آورده است و یادآور میشود که آثار آقایان «بابک» ، «اب. قهرمان» و هرگونه قهرمان دیگر باین حقیر مربوط نمی‌شود . با عرض معذرت .

مسئله‌ایکه بهمان اندازه عدم توازن دراستفاده ازنیروی کار ، دارای اهمیت است عدم توازن بین تعلیم و تربیت لازم و تعلیم و تربیت موجود است . نحوه تعلیم و تربیت و کارآموزی فعلی که به‌بجوجه کمبود مهارت‌ها و جبران نمی‌کند ، باتمام عیبی که در خود دارد ، برای تربیت نسل‌های آینده نگر نیروی در نتیجه ، این تعلیم و تربیت نه برای نسل فعلی سودمند می‌باشد ، نه برای نسل آینده . قضیه تنها به‌تعلیم و تربیت رسمی خلاصه نمی‌شود . کارآموزی ، آموزش های صنعتی و ترویج روستائی در موتی اینکه پایه‌های لازم را برای تغییرات تکنولوژیکی و توسعه همه‌جانبه استوار سازند ، کار مهمی درجهت تغییر وضع موجود انجام نمی‌دهند . علاوه ، ازقطعه نظرهای اساسی تر ، شرایط متعارف برای حفظ نیروی جسمانی کارگران مراعات نمی‌شود و هنوز ازاین لحاظ اثرات تقریبی چشم می‌خورد . شرایط قسمت بزرگی ازجمعیت ازلحاظ بهداشت ، غذا ، مسکن و تفریحات ابتدائی و لازم ، آنچنان پایین است که ظرفیت کارکارگران باچار نقصان می‌رود .

گرایش‌ها وارزش‌های مورد قبول جامعه ، با تمام اشکالی که در اندازه‌گیریشان دیده میشود ، برای توسعه اهمیت حیاتی دارند . دراین زمینه ، اغلب فضیلت های قدیمی وپارسیانه (۱) مذهبی ، امسالک ، کار زیاد و توکل (۲) مورد توصیه قرار می‌گیرند . درشرایط امروزی ، علاقمندی افراد ، درفهم وحمایت نقشه‌های (۳) توسعه ملی ، علیرغم مالیات‌های بالا ، تثبیت دستمزدها وسایر سیاستهای ظاهرا نامطبوع دیگر که برای تسریع آهنگ رشد ویا توزیع عادلانه ثروت ضروری‌اند ، ارزش والاوسی دارد .

درست استکه گرایش‌ها (۴) ازجمع علل آشکار و در عین حال ظرفی بوجود آمده‌اند ، ولی همین‌ها را می‌توان بخصوص بتوسط آموزش ، وسائل ارتباط جمعی و رهبری سیاسی تحت نفوذ درآورد . بنابراین ، در کشورهاییکه بتوسعه سریع نیاز دارند ، می‌توان ازوسائل ارتباط جمعی انتظار داشت که مردم را با واقعیات وسختی‌ها آشنا سازند و آنها را در برابر راهی که درپیش است متعهد گردانند . این موضوع نه‌تنها توسعه را ممکن می‌گرداند ، بلکه چون شمول وشرکت بیشتر مردم درفرایند توسعه ازنظر اجتماعی خود یکی‌از هدفهای آنست ، بدین ترتیب موفقیت همزمان دیگری را بوجود می‌آورد .

ولی دراینجا نیز اوضاع واقعی بنحوی است که اغلب رسیدن باین هدفها را مشکل می‌سازد . درکشورهائیکه فرستنده های تلویزیونی بکار

در این مقاله و مقاله‌های آینده ، بهمنابع لازم برای برنامه‌ریزی خواهیم پرداخت . جمعیت ، نقش دوگانه‌ای دارد . البته توسعه‌برای مردم صورت می‌پذیرد ، ولی این مردم خود منبع اصلی توسعه اقتصادی هستند . سرمایه ، تکنولوژی ومنابع طبیعی بنوبه خود اهمیت خاصی دارند ، ولی بدون عامل انسانی اینها عوامل بی‌بهره‌اند . اختراعات و فعالیت های مردم است که دیگر عوامل را خلق می‌کند و فراع می‌دارد ، و آنها را بعناصری مفید تبدیل می‌سازد . بنابراین ، منابع انسانی ، با جمعیت یک کشور است که توسعه بالمآل ، بآن مربوط میشود .

لیکن ، دربسیاری ازکشورهای فقیر ، ازمنابع انسانی استفاده کاملی بعمل نمی‌آید . چون دراین کشورها برنامه‌های وسیعی برای توسعه پیش‌بینی شده است ، و تکالیف ازهرجهت فراوان ومبرم‌اند ، اظہان‌انتظار دارد که از نیروی کار ، طی ساعات طولانی بطورفشرده وبا کارائی کامل استفاده بعمل آید . درحقیقت ، وضع درست بگشایش است . قسمت اعظم جمعیت بالغ این کشورها در اشتغال ناقص‌اند ، بطوریکه در بیشتر طول سال ساعات کار کوتاه و کارائی بسیار پائین است . عده بیشماری از مردم ، بخصوص درشهرها ، بطور آشکار بیکارند ، که درضمن انتظار برای کاریکه هیچگاه پیدا نمی‌شود ، ازمجل درآمد اقوام خویش و با ازباده آکتابه دزدی روزگار می‌گذرانند . همه ساله ، هزاران - در بعضی کشورها در واقع میلیون‌ها - مدرسه را ترک می‌گویند تا برای بقیه سال کاری دست ویا کنند . این وضعیت ، بصور واشکال مختلف ، گریبانگیر بسیاری ازکشورهای آسیا ، آفریقا ، آمریکای لاتین وخواورمیانه است و در دهه اخیر روبروخامت گذاشته است .

کم‌کاری و بیکاری فقط دونقص آشکار استفاده ناکارآمد ازمنابع انسانی این کشورها هستند . علاوه براین دونقص ، بین مهارت‌های لازم و مهارت‌های موجود ، و بین کارهای حیاتی وکارهائیکه صورت می‌گیرند عدم توازن شدیدی مشاهده میشود . این عدم توازن ، بین نواحی روستائی که ازنظر مهندسان کشاورزی ، دامپزشکان ، مدیران ، متخصصان جنگلیانی ، مهندسان ، پزشکان وافراد متخصص دیگر دچار کمبوداند ، و شهرها که اغلب اشخاص حرفه‌ای درآنها باستخداآمده‌اند ، بشدت بچشم می‌خورد . درحالیکه وجود مردم تحصیل کرده در دهات بمنوان کارفرمایان وراهنمایان کشاورزی ضروری بنظر میرسد ، حداکثر این چنین افراد یا درشهرها زندگی می‌کنند ویا برای رسیدن بشهرها در تلاش‌اند .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

بعلت دلایل متعدد ، در بسیاری از کشورهای درحال توسعه عمل بازار کار بطرز پست که هیچگونه انگیزه‌ای ، برای کسب مهارت‌های مفید و گرفتن آموزش درکارگران ، پس از آن ، استفاده از این مهارت‌ها و انرژیها ، چه درکارگران و چه درکارفرمایان درکارهایی که برای توسعه ملی اولویت داشته باشند ، بوجود نمی‌آورد .

نواقص وعدم کارایی بازارکار فراهم ساختن نقشه جامعی را لازم میسازد که در آن منابع انسانی جزء اصلی برنامه‌های توسعه سریع باشند .

چون تمام بحث از ناقص بودن بازار کار حاصل میاید ، ذکر دقیق‌تر این نواقص مفید خواهد بود .

اولا ، بازار کار بوسیله موانع چندی از جمله موانع جغرافیایی ، حرفه‌ای ، قانونی و شرعی ، نژادی یا آموزشی بنحوی تقسیم شده است که عبور يك کارگر از جایی به جایی دیگر حتی وقتی که از وجود امکانات مطلع باشد مشکل است .

بعلاوه ، دولتها ، اتحادیه‌ها و بخصوص کارفرمایان بتوسط اعمال نفوذی که درمیزان وساخت (٦) دستمزدها و حقوق وارد میاورند ، از طریق

مشغولند ، برنامه‌های آموزشی حتی درقیاس با کشورهای پیشرفته وقت کمی از برنامه‌ها را اشغال می‌کنند . درمورد روزنامه‌ها ، مجلات و کتب وضع تا اندازه‌ای بهتر است ، ولی حتی در این حالت ، از امکانات بالقوه این وسائل ارتباط جمعی بطور کامل برای حمایت از توسعه ملی استفاده نمی‌شود .

حالا سئوالی مطرح می‌کنیم و آن اینکه چرا در کشورهای عقب‌مانده کارگران و سایر عوامل انسانی بدینگونه بد تعلیم می‌بینند و برای توسعه ملی از آنها استفاده صحیحی نمی‌شود ؟ جواب این سؤال کمی پیچیده است . ولی شاید قسمتی از جواب در این باشد که همانطور که انسان فقط برای بدست آوردن نان کار نمی‌کند ، همانطور هم فقط برای انجام کار بزرگ نشده است . بسیاری از تصمیمات ، درحالیکه انسان را فقط بعنوان يك منبع اقتصادی فرض می‌کنند ، اتخاذ و بعبورد اجرا گذارده میشوند . بعلاوه حتی وقتی که هدفهای اقتصادی دريك مرکز تعیین می‌گردند ، منافع مختلف از اینجا و آنجا سردر می‌آورند و بعلت ایجاد تناقض در روشها مانع پیشرفت مطلوب کارها می‌گردند . موضوع اینجاست که حتی مسئله عرضه و تقاضا در بازار آزاد کار (٥) نیز نمی‌تواند تناقضات فوق را آشتی دهد .

بالا و پائین بردن ایندو ، انگیزه‌های انتخاب نوع و محل کار را تحت تاثیر قرار می‌دهند . و مهمتر اینکه ، تحریف بازارکار در تصمیمات کارفرمایان در مورد انتخاب کارگر یا ماشین و یا اصولا برقرار ساختن کارخانه ، کارگاه و با سایر فعالیت‌های اقتصادی اثر می‌گذارد .

ثانیا ، یکی دیگر از دلایل عدم کارایی بازارکار ، گرد آمدن قسمت بزرگی از نیروی کار ، بخصوص نیروی کار ماهر و تحصیل کرده در بخش دولتی است . دستمزدها و حقوق این قسمت از نیروی کار بتوسط روینای سنت‌ها و قراردادها تثبیت می‌گردند که فقط در فواصل معینی مورد تجدید نظر قرار می‌گیرند و نیروهای بازار بر آنها تاثیر چندانی ندارند . اغلب بیش از نیمی از دانشگاه دیده‌های یک کشور با چنین شرایطی استخدام میشوند و نحوه استفاده از آنها در کارهای دولتی بدون توجه با اولویت‌های عمرانی و قابلیت تولید است .

ثالثا ، غرض اصلی برنامه‌گذاری عمرانی تغییر اساسی وضع فعلی است . از نقطه نظر نیروی انسانی ، که اثر تغییرات پس از چندین سال مشهود می‌گردد (مانند تعلیم و تربیت ) ، اولویت‌ها را باید باتوجه با احتیاجات ده یا پانزده سال بعد ارزیابی کرد . استفاده بیش از حد فعلی دستمزدها ، که نمی‌تواند بازتاب کامل حتی عرضه و تقاضاهای آتی وضع موجود باشد ، بعنوان راهنمای پیش‌بینی احتیاجات ده سال آینده نایب‌است .

اگر توجه شود که حتی در کشورهای توسعه یافته ، کارایی بازار کار کامل نیست ، یا در نظر گرفتن دلایل فوق ، عدم کارایی این بازار در کشورهای در حال توسعه مشهود می‌گردد . بنابراین ، در این کشورها طرح آگاهانه یک برنامه و نقشه کامل یکی از عواملی است که نباید مورد غفلت قرار گیرد . برای رسیدن به نتیجه مطلوب نباید در انتظار تاثیر متقابل نیروهای بازار نشست . زیرا که ، در اینصورت ، برابر برخورد نیروهای متضاد و متعین ، بجز یک نتیجه اتفاقی چیزی دستگیر نخواهد شد . در باقیمانده این فصل ، به طرح نکات یک سیاست برنامه‌گذاری کامل در زمینه‌های تعلیم و تربیت و اشتغال خواهیم پرداخت . البته تعلیم و تربیت و اشتغال فقط دو جنبه از جنبه‌های مختلف یک سیاست کامل استفاده از نیروهای انسانی را تشکیل می‌دهند .

چون غرض نهایی از طرح یک برنامه ، هماهنگ کردن تمام فعالیت‌هاست ، برای داشتن یک برنامه کارآمد باید تاثیر کلیه عوامل اساسی را بطور کامل در نظر بگیریم . لیکن ، از آنجا که تعلیم و تربیت و اشتغال با لذات دارای اهمیت فراوانی هستند و موضوعات دیگر را در بر می‌گیرند ، فقط بطرح ایندو جنبه می‌شود .

تعلیم و تربیت و اشتغال یکی از جنبه‌های بزرگ سیاست‌های استفاده از نیروی انسانی را نیز در بر دارند . و آن‌اینکه اغلب ، توسعه اقتصادی توسعه منابع انسانی دوهدف را شامل میشوند . توسعه منابع انسانی علاوه بر اینکه برای توسعه سریع اقتصادی ضروری است ، چون بخودی خود بتواند یکی از عوامل بالا برنده سطح زندگی محسوب میشود ، دارای اهمیت است . تعلیم و تربیت هم منفعتی است فعلی و هم نوعی سرمایه‌گذاری در جهت تامین مهارت‌های مورد نیاز آینده . اشتغال نیز ، هم وسیله‌ایست برای رسیدن بیک هدف و هم - همانطور که همگی وقتی سر عقل باشیم قبول داریم - عاملی ضروری برای یک زندگی متعادل و با معنی . همینطور است در مورد هزینه‌های بهداشت ، مسکن ، رفاه اجتماعی و دیگر هزینه‌هایی که صرف مردم ، بخصوص مردم فقیر میشود . اگر غرض از طرح یک برنامه ارائه یک طرح کارآمد باشد ، باید عوامل اقتصادی و انسانی مورد نظر قرار گیرند .

## تعلیم و تربیت

مسلم است که تعلیم و تربیت در برنامه‌های محلی توسعه اقتصادی و اجتماعی نقشی اساسی دارد . ولی آیا دستگاههای آموزشی بسیاری از کشورهای فقیر برای این وظیفه حیاتی مناسب‌اند یا نه مسئله‌ایست که در زیر خواهیم دید .

تقریبا اغلب دستگاههای آموزشی کشورهای فوق در سالهای اخیر با سرعت زیاد رشد کرده‌اند . بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۳ ، تعداد نوا آموزشی که در مدارس ابتدایی آفریقا نام نوشتند سه برابر ، و در آسیا و آمریکای

لاتین دو برابر شدند ، در صورتیکه در اروپای غربی و آمریکای شمالی آهنگ رشد فوق بترتیب یک چهارم و یک دوم بود . در همین مدت ، در تمام کشورهای جهان سوم میزان رشد برای دبیرستان‌ها و تحصیلات بالاتر سریعتر بود ، بطوریکه به سه تا چهار برابر نیز رسید . در آفریقا ، رشد دستگاههای آموزشی کشورهاییکه استقلال یافته‌اند ، از آن زمان بعد حتی بیشتر بوده است . در بعضی از کشورها تعداد دانشجویانیکه در دانشگاه نام نوشته‌اند ، در طی یکی از برنامه‌های پنجساله دوتا سه برابر شده است . طبیعتا در کشورهاییکه تعداد محصلانش نسبت به جمعیت ، پیشاپیش زیادتر بوده است ، میزان رشد پائین‌تر بوده . ولی حتی مثلا در هندوستان ، تعداد دانشجویان از چهارصد هزار نفر در سال ۱۹۵۰ به یک میلیون و دویست هزار نفر در سال ۱۹۶۲ رسید ، یعنی سه برابر شد در تمام سطوح ، میزان رشد نسبت به کشورهای صنعتی در سالهای اخیر بمقدار قابل توجهی بالاتر بوده است .

علیرغم این رشد شدید ، بخصوص در سطوح بالا ، دستگاههای آموزشی کشورهای عقب‌مانده هنوز تمام قسمت‌های جامعه را فرا نگرفته‌اند و توزیع محصلان در سطوح مختلف تعلیم و تربیت غیر یکسواخت است . در آفریقا ، ارتفاع (هرم) های نامنوبسی هنوز بلند ، و عرض آن در نزدیکی‌های راس کاملا باریک است . در اینجا ۵۰ درصد از گروه سنی مربوطه بمرسده ابتدائی می‌روند ، ولی از این تعداد فقط ۷ درصد دبیرستان و کمتر از یک درصد به دانشگاه می‌رسند . این ارقام باتوجه به نیازمندیهای عمرانی این کشورها بسیار پائین است . در بیشتر کشورهای آفریقا ، هنوز اقبال اینکه یک نوا آموزشی متوسط دبستان بتواند تحصیلات خود را ادامه دهد و مدرسی دانشگاهی بگیرد کمتر از یک در هزار است . در آمریکای لاتین و آسیا شرایط بهتری حکم فرماست ، ولی حتی در این کشورها ، بسیاری از دستگاههای آموزشی در قیاس با کشورهای پیشرفته دچار نواقص فراوانی هستند .

دو جنبه از معایت و ساخت میزان نامنوبسی بعلت مسائلی که ایجاد می‌کنند لازم است در اینجا بطور جداگانه مطرح گردند .

اولین جنبه ، میزان بالای ترک کردن مدرسه است که اغلب پس از سال اول تحصیلات ابتدائی شروع می‌گردد . مثلا ، در شیلی ، پرو و کوستاریکا ، بیشتر از یک سوم نوا آموزشی که در اوائل دهه ۱۹۵۰ وارد مدرسه شده بودند حتی قبل از رسیدن به سال دوم آثرا ترک کردند و تنها کمتر از یک چهارم موفق بتمام دوره شش ساله شدند . گویا اینکه وضع کمی بهتر شده است ، ولی با وجود این ، ترک مدرسه هنوز علت اساسی ناکارایی آموزشی کشورهای جهان سوم است .

دومین جنبه وجود تنافض شدید و نابرابریهای داخل نظام آموزشی است . در بسیاری از کشورهای در حال توسعه ، بین تعداد پسران و دختران محصل ، بین مدارس خوب و بد ، بین طول و کیفیت آموزش ، بین غنی و فقیر و بین وضعیت دانش‌آموزان ثروتمندیکه بهرنحوه تحصیلاتی خود را ادامه می‌دهند و دانش‌آموزان فقیریکه باید اقبال امکان رسیدن بمرسده را از دست بدهند و آثرا ترک کنند . یک چنین تنافض‌هایی را البته می‌توان در ممالک پیشرفته نیز مشاهده کرد ، ولی در کشورهای فقیر این امر بسیار معمول است و با اختلاف بسیار چشم می‌خورد .

هیچ یک از نظام‌های آموزشی کامل نیستند و با رمانهای خود نرسیده‌اند ، ولی محتوی ، سیاستها و روشهای آموزشی کشورهای عقب‌مانده حتی در قیاس با ابتدائی‌ترین استانداردها فقیر و ناقص‌اند . این را می‌توان معلول دو علت دانست . اول اینکه ، اغلب معلمان بجز از تحصیلات ابتدائی و شاید یکی دو سال کارآموزی از تعلیمات بالاتری برخوردار نیستند . این ، گناه و قصور افراد نیست . در بسیاری از کشورها ، بخصوص کشورهای آفریقائی ، معلمان فرصت دسترسی با آموزش مورد نیاز خود را نداشته‌اند . برای ریشه‌کن کردن نواقص و کمبودهای آموزشی نسل گذشته بزمان احتیاج است . حتی اگر معلمان توانسته باشند که آموزش بیابند ، حقوق‌های کم و دلسردی ، کیفیت تدریس را بد می‌سازد . اینگونه معلمان حرفه تدریس را از روی ناچاری انتخاب کرده‌اند .

علت دوم فقر و نقص سیاستها ، ریشه عمیقتری دارد . و آن اینکه

استانداردهای مورد علاقه نهادها و موسسات آموزشی کشورهای عقب مانده ، برای توسعه این کشورها نامناسب ، نامربوط و بعضی اوقات زاینخشناوند . یکی از نتایج مهم عامل فوق گرایشهای اجتماعی مضر است که توسط دستگاههای آموزشی بدید میباید . مدارس ، بجای فراهم آوردن نیروی انسانی لازم برای برطرف کردن احتیاجات و حل مسائل فوری کشور ، نخبه (۷) هائی را پرورش میدهند که انجام کارهای عملی کسر شأن آنهاست . بجای فراهم آوردن مهارت ها و تمایلاتی که برای ایجاد و انقلاب کشاورزی لازم است ، بسیاری از مدارس بصورت موسساتی درمیاینند که برای فرار پشورها گفترنامه صادر می کنند . حتی در اینحال نیز ، اینگونه مدارس بجای ایجاد مهارت های تجربی برای کارهای شهری ، انجام کارهای بدی را مدموم و کارهای نظری را مقبول میسازند .

البته سرزنش مدارس بجهت قصور فوق جایز نیست . این مدارس و نحوه آموزش و پرورش بمقدار زیادی از ارزش ها ، پاداش ها و مجازات های جامعه تاثیر می پذیرند . انگیزه ها ، پاداش ها و مجازات های جامعه اند که کارمندی در شهرها را تقاضا می کنند . اصلاحات ، وقتی موثرند که این مسائل را همراه با مسائل آموزش و پرورش یکجا در نظر گیرند .

علیرقم تعداد کم محصلان ، و کیفیت ناکارآمد آموزش ، هزینه های تعلیم و تربیت در قیاس با منابع موجود بسیار زیادند . نهبشی از منابع ملی که در کشورهای فقیر صرف تعلیم و تربیت می گردد بتقریب با نسبت مشابه مربوط به کشورهای غنی برابر است . ولی نتیجه اینکه عاید کشور های دسته اول می گردد کمتر از کشورهای دسته دوم است . در طی دهه اخیر ، هزینه های آموزش از محل اعتبارات عمومی صرف تعلیم و تربیت کشورهای فقیر شده است . از ۲ تا ۴ درصد تولید ناخالص ملی به ۶ تا ۷ درصد رسیده ، ولی هنوز فقط قسمت های کوچکی از جمعیت این کشورها ب مدرسه میروند . اعتبارات دولتها در بخش آموزش و پرورش هم اکنون به نقطه ای رسیده است که موسسه بین المللی برنامه ریزی آموزشی (۸) ، وابسته به یونسکو ، کنفرانس بحرانی دنیا در امر تعلیم و تربیت ، می خواند . بنظر این موسسه دنیا بحد هزینه های ممکن آموزشی خود ، یا لائیل بحد بالای بخشی از اعتبارات دولتها که مصروف این امر می گردد ، رسیده است .

### علت وجود مسائل فعلی آموزشی

حقایق بالا اثر گرد هم آیند ، دو مسئله عمده کشورهای در حال توسعه را مشخص میسازند : اول اینکه دستگاههای آموزشی آنها بخرج است . و دوم ، با تمام این احوال موفقیت های اقتصادی و اجتماعی چندانی نصیبشان نمی شود . قبل از اینکه به سیاستهای حل این مسائل بپردازیم ، لازم است که دلیل بوجود آمدنشان را ذکر کنیم .

همانطور که در بالا نیز گفته شد ، سهمی از درآمد ملی که در اغلب کشورهای در حال توسعه صرف آموزش و پرورش میشود ، با سهم مشابه خود در کشورهای پیشرفته تقریباً یکسانست ، ولی نسبت کودکانی که در کشورهای گروه اول وارد دبستان میشوند ، از دانش آموزان دبیرستانی و دانشجویان بگذریم که جای خود دارند ، خیلی پائین تر از کشورهای گروه دوم است . در نظر اول این ممکن است عجیب بنماید . سهم بزرگی از هزینه های آموزش و پرورش صرف پرداخت حقوق معلمان میشود و چون مانند اغلب درآمدهای کشورهای در حال توسعه ، میزان این حقوقها پائین است ، انتظار میرود که هزینه تعلیم و تربیت بهمین نسبت نیز پائین باشد . ولی حقیقت اینست که در کشورهای فقیر ، هزینه های صرف تعلیم و تربیت یک گروه سنی مشخص می گردد ، در قیاس با درآمد ملی شان ۵ تا ۱۰ برابر هزینه مشابه در کشورهای پیشرفته است . معمولاً هزینه ایجاد تسهیلات دبیرستانی و دانشگاهی در کشورهای فقیر ، در مقایسه با کشورهای غنی بسیار بالاتر است . بنابراین ، عجیب نیست که ، در بسیاری از این کشورها ، تعداد محصلان ، در مقام مقایسه ، کمتر از اروپای باختری و آمریکای شمالی است .

برای هزینه های زیادتر فوق سه دلیل می توان ارائه کرد . اولاً ، رشد سریع جمعیت ، نسبت نفرت گروه سنی مدرسه رو را ب مقدار معتدلی افزایش داده است . در کشورهای غنی ، تقریباً ربع جمعیت ب مدرسه یا بدانشگاه میرود ، ولی این نسبت در کشورهای فقیر در حدود نیم (۵۰) است . این خود سنگینی بار آموزش و پرورش نیمی از جمعیت کشور را که

پرورش جمعیت بالغ ( یا مالیات دهندگان یا دولت ) قرار می گیرد دو برابر میکند . ثانیاً ، حقوق معلمان ، که برای حرفه کم است ، وقتی رویهم جمع شود ، در قیاس با کشورهای پیشرفته نسبت بسیار درآمدها رقم بسیار بالاتری را تشکیل میدهد . این تفاوت بخصوص در مورد معلمان دبیرستانها و دانشگاهها بیشتر ب چشم میخورد . برای مثال ، در اوگاندا درآمد سالانه يك معلم متوسط دبستان بین ۱۵۰ تا ۲۲۵ لیره انگلیسی است . این ممکن است رقم پائینی بنظر برسد ، ولی همین رقم ۶ تا ۱۲ برابر درآمد متوسط سالانه که معادل ۲۵ لیره است ، میشود . حقوق يك دبیر متوسط اوگاندا بین ۲۵ تا ۴۵ برابر ، و حقوق استاد دانشگاه ۱۲۵ برابر متوسط درآمد ملی کشور است . البته این ارقام فقط برای کشورهای آفریقائی تا این اندازه بالاتر است . ارقام مربوط به کشورهای دیگر پائین تر است . با این وجود ، حتی در هندوستان ارقام مشابه برای معلمان دبستان و دبیرستان بین ۲۵ تا ۵۰ و برای استادان دانشگاه بین ۹۵ تا ۱۱۵ برابر درآمد متوسط ملی است . در بسیاری از مناطق ، بخصوص در آمریکای لاتین ، هزینه های صرف پرداخت حقوق معلمان میشود بعلت زیاده بودن کارمندان اداری و معلمان بالاتر است .

علت سوم بالا بودن هزینه های تعلیم و تربیت ، با وجود اینکه در همه جا دیده نمی شود ، خود عامل مهمی است . این عامل ، بالا بودن هزینه ساختمان مدارس ، بخصوص مدارس متوسطه و دانشگاههاست . بعضی از کشورها ، برای ساختن مدارس و دانشگاههای خود استانداردهائی را برگزیده اند که از سطح سبک و کیفیت عمومی ساختمان های کشور بطور اعم بسیار بالاتر است .

این بعضی اوقات بعلت کسب شهرت و اعتبار ، و بعضی اوقات بعلت مشاورت نادرست معماران ، یا خرج تراشی مقاطعه کاران بوجود میاید . ولی کمک دهندگان خارجی نیز اغلب مقصرند ، اینها چون می خواهند کمک باشند ب چشم بخورد ، عامل ساختن بناهایی میشوند که جنبه نمایش چشمگیری داشته باشند و از ساختمان دیگران يك سروگردن بلندتر گردند . با وجود آمدن چند نمونه دیگر ، مسابقه ای (۹) شروع میشود که در آن ابتدا کشورهای وام گیرنده از استانداردهای وام دهنده تاسی می جویند و سپس وام دهنده دیگری وارد میشود و با بالا بردن استانداردها و البته نمایش دیگری میسازد . چون این فرایند بنوبه خود هزینه ساختمان مدارس دیگر را نیز بالا می برد ، صحیح است بگوئیم که ، اینگونه کمکها بجای اینکه سودمند باشند ، بطور درازمدت بر سنگینی بار کشورهای کمک گیرنده می افزایند .

دومین مسئله ای که باید مورد بحث قرار گیرد اثر ناقص و ناکارآمد آموزش و پرورش در آماده سازی مردم برای قبول و انجام فعالیت های عمرانی است . کشورهای عقب مانده ب مردمی نیازمندند که با سختیها بچنگند ، از امکانات بهره گیرند ، برای آزمایش روشها و سیاستهای نو آموزشی داشته باشند ، و با ذهن و دستهای فعال و متحرک و توانا مهارت های جدید را فرا گیرند . در عوض ، در کلاسهای آفریقائی استوائی هنوز نام پادشاهان انگلستان را می آموزند و دانش آموزان را با گل های فرانسوی برای امتحانات فرانسه آشنا میسازند .

ممکن است باین خرده گیریهای ظاهری خندید و درستش را که بخواهید ، کشورها اوضاع بدتر از آنچه را که گفته شد نیز پشت سر گذاشته اند . ولی مسئله اصلی ژرفتر و مشکلتر از آنست که بنظر میرسد : مسئله در اینست که چه باید آموخته شود و چگونه . جنبه های مشکل این مسئله در هیچ جای دنیا بطور کامل حل نشده و شاید در دنیای متغیری که ما داریم هیچگاه حل نشود ، ولی نکته اینست که ، در کشورهای کم درآمد ، آموزش معلم ، کتابهای درسی و خط مشی های اساسی مسئله هنوز از آنچه که مقبولیت دنیائی یافته و آزمایش شده بسیار عقب ترند .

اثر کشورهای غنی در جهت حل دو مسئله هزینه زیاد آموزش و پرورش و ناکارآمدی این آموزش در توسعه اجتماعی و اقتصادی جامعه ، هم مثبت است و هم منفی . از يك جنبه ، اینها می توانند امکانات روشنی را فراهم بیاورند . اینها سرچشمه معلمان آموزش دیده و آموزش معلم ، بخصوص در سطوح دانشگاهی اند . اینها کتابهایی نوشته اند و برای تدریس

## تعلیم و تربیت و نیروی (بقیه)

روشنایی دارند که آزمایش شده و برای اخذ و انطباق آماده‌اند. بطور کلی تر کشورهای صنعتی در طی سالها عقاید و تکنولوژیهای را بوجود آورده‌اند که برای توسعه لازمند و - صرفنظر از هزینه‌های ارتباطات ، حق امتیاز ، حق ثبت و سایر محدودیتها - اکنون ثروت مشترک تمام انسانها محسوب میشوند .

ولی همانطور که درجائی دیگر آمده‌است ، این را نمیتوان بعنوان يك نعمت ناالوده قلمداد کرد . درعقاید ، آرمانها و تکنولوژی جدید قدرت سحرگننده‌ای وجود دارد ، که وقتی آنها را در شرایط نامناسب بکار بندیم ، سخت زیانبخشی می‌گردند . آموزش و پرورش خود تحت تاثیر شدید قبول بی‌بند و بار و نامشخص استانداردها و حتی دروس کشورهای صنعتی قرار گرفته است . درحالیکه آموزش های پزشکی کاربرد آخرین روشهای جراحی را توصیه می‌کنند ، نسبت پائین تعداد پزشکان به جمعیت کشورها وعدم وجود بیمارستان و تسهیلات جراحی ، کاربرد این روشها را بجز برای يك اقلیت کوچک آنها با هزینه‌های بالا غیرممکن میسازد . درحقیقت ، آنچه که مورد نیاز است آن نوع آموزش‌های اساسی پزشکی است که احتیاجات عمومی جمعیت روستاها را برطرف کند . این آموزشها باید از لحاظ زمانی کوتاهتر و ارزاتر باشند و در حداقل زمان حداکثر پزشکان را تربیت کنند . ولی این عقیده ، اگر با توجه به استانداردهای کشورهای پیشرفته سنجیده شود ، معتبر نیست . درباره محتوی و مناسبت تعلیم و تربیت مهندسان ، اقتصاددانان ، قضات ، وکلای مدافع ، کارشناسان کشاورزی و مصلحان نیز میتوان مثالهای مشابهی آورد . استانداردها و مواد درسی تمام کشورهای جهان نمیتواند یکسان باشند . ولی هنوز به بطور آگاه و ناآگاهانه - سعی فراوان برآنستکه استانداردها و مواد درسی کشورهای غنی را حتی با تحریف به کشورهای فقیر انتقال دهند . مادامیکه چنین باشد ، نتیجه حاصله بشدت جلوی توسعه را سد میسازد .

### حواشی

Puritan (۱)

Enterprise (۲)

۱۲ مترجم برای واژه انگلیسی

نقشه و سیاست استفاده برده است .

Attitude (۳)

A Free Market for Labor (۵)

Structure (۶)

Elite (۷)

International Institute of Educational

Planning

Leapfrogging (۹) دراصل

تذکر

در شماره گذشته محله ، در روایت « گزارشی از روستای لیولینگ »

دوغلط جایی آمده بود که بطریق زیر تصحیح میشود :

(۱) در زیر یادداشت مترجم ، « روایت گوندای » میشود « روایت

گونه‌ای » .

(۲) و در صفحه ۱۴ ستون سوم سطر دهم « مداد بنه‌ای » باید

باشد « مواد بنه‌ای » .

## سرین و هاروارد (بقیه)

ویل دورانت ، ص ۳۳۵ ، چاپ چهارم ، ترجمه آقای زریاب خوبی .

(۱۸) ایضاً همان مأخذ ، ص ۳۴۱ ، ترجمه آقای زریاب خوبی .

(۱۹) - « مکاتیب فارسی غزالی ، ص ۵۰ - چاپ مرحوم اقبال

آشتیانی » .

(۲۰) - « مرآة الجنان » یاقعی ، بنقل از « غزالی نامه » ، تالیف

آقای همای ، ص ۳۴۰ ، چاپ اول .

(۲۱) - « لو ذهبت كتب الاسلام ، وبقی الاحیاء لاغنی عما ذهب . »

( کشف الظنون ، ج ۱ ، ص ۵۸ ، حاجی خلیفه ، چاپ عصر ) .

(۲۲) - Denis Diderot ( ۱۷۸۴ - ۱۷۱۳ م ) مؤلف

Encyclopaedia

(۲۳) - « سیر حکمت درارویا » ، ج ۳ ، ص ۳۰۶ ، چاپ اول .

(۲۴) - « اسرار التوحید » ، ص ۳۸ ، چاپ مرحوم احمد بهمنیار .

(۲۵) - این سخن از «خلیل‌بن احمد» نحوی معروف ( وفات ۱۸۵ هـ )

است .

## رولاند



## برای آقایان و جوانان

دو تمام فروشگاه‌های کفش پستی

کفش پستی

دورهت نشت ایران



کردم .

کار ما کشف استعداد های

ناشکفته و شکوفان کردن آنهاست

چه استعدادهائی که شناخته نشده

بجای شکوفه کردن یخ میزنند . نه

نوری ، نه حرارتی و نه امید به

گرمائی .

طوسی طباطبائی

۰۱۱۱۰۵

تفاهم اخلاقی - بیسوادی را چگونه

میتوان درمان کرد .

شاید باز فردای دیگری می-

آمد که به‌ناچار از آن کاغذ استفاده

میکردم . و این بیراهه شاید تنها

راه چاره میشد . به‌رحال نمیدانم

چرا حس کردم درگیری من با آنها

دیگر تنها درگیری شغلی نیست ،

درگیری عاطفی هم با آنها پیدا

کیفم را بخودم فشردم و خوشحال

بودم که نامه را رد نکرده‌ام .

برای اینکه درموردی مشکل‌گشا

باشیم ، باید عامل ایجاد مشکل را

پیدا کنیم و آن عامل را با از بین

ببریم یا لافل تغییر دهیم . اما

بعضی از عوامل ، درد اجتماعی

هستند ، چگونه باید يك درد

اجتماعی را علاج کرد . فقر ، عدم

## شکوفه‌های (بقیه)

بشه ، شاید کمتر فکر کنه .

اینها همه نشانه آن بود که

او با همه مکافاتهایی که کشیده از

خانواده‌اش کاملاً نبریده است .